

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۳ می ۲۰۱۱

## تجارت خون "آی.اس.آی"

با

## "سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۱۳

دوازدهم: نتیجه گیری :

با حرکت از این حکم داهیان و جاودانه که "مارکسیست ها به نیت افراد کاری ندارند، بلکه نتایج عمل آنها را در نظر می گیرند"، به ارتباط بن لادن می توان نوشت:

۱- این که بن لادن به کدام نیت، انگیزه و هدف در دهه ۸۰ پایش را داخل افغانستان گذاشت، در یک بررسی مادی تاریخی کمترین ارزشی را دارا نیست. آنچه مهم است آن است که نامبرده از همان آغاز آگاهانه و یا نا آگاهانه به مثابه ابزاری بی جان در خدمت نهاد های استخباراتی "المخابرات العامه، آ. اس.آی. و سی.آی.ای" قرار گرفت، در تمام این مدت حافظ منافع دراز مدت و کوتاه مدت آنها در منطقه و جهان بوده است.

۲- تجربه بن لادن به وضاحت نشان داد که مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی پیروزمند علیه امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری را نمی توان به زور جن و پری و یا اوراد و ادعیه به پیش برد. در چنان مبارزه ای یگانه ایدئولوژی که می تواند امپریالیزم را به مثابه سیستم نابودی انسان و انسانیت، به مبارزه طلبیده و آن را به جایگاه تاریخی آن بفرستد، اندیشه انقلابی یعنی "مارکسیزم- لنینیزم- اندیشه مائو تسه دون" است و بس.

۳- از لحاظ عملی، یگانه امکان پیشبرد یک مبارزه دوامدار و موفق علیه امپریالیزم اتکاء به توده های میلیونی یک جامعه است. در غیر آن هرگاه ده ها میلیون دالر هم در اختیار کسی قرار داشته باشد، مگر در پیوند با توده و مبارزه عملی آنها قرار نداشته از طرف آنها با دل و جان حمایت نشود، می تواند حکم شکاری را داشته باشد که در تله گیر مانده و هر لحظه شکارچی قادر باشد تا به حیاتش خاتمه دهد.

۴- تجربه بن لادن و پناه بردن به یک دولت دیگر و در نهایت به مثابه ابزار کار آن دولت در آمدن بار دیگر نشان داد، که بزرگترین خطاء در پیشبرد یک مبارزه ضد امپریالیستی در عوض اتکاء به نیروی خود و اتکاء به نیروی

لا يزال توده، پناه جستن در دامن یک قدرت امپریالیستی- ارتجاعی دیگر است. در چنان حالتی مبرهن است که هر زمان منافع کشور میزبان ایجاب نماید، مهمانش را دست بسته تحویل دشمنانش نموده، منافع خویش را تأمین می نماید. این کاریست که بار ها در تاریخ اتفاق افتاده و باز هم اتفاق خواهد افتاد. قضیه بن لادن نه اولین آن است و نه هم آخرین آن خواهد ماند.

اکنون نیز عین مصیبت و چه بسا فاجعه بار تر از آن در انتظار "سازمان مجاهدین خلق ایران" است که زمانی زیر عنوان استفاده از تضاد های داخلی دشمنان به دامن رژیم صدام پناه برده بود. حتمی نیست که انسان "پیامبرانه" بیندیشد تا توان معجزه داشته و پیشبینی نماید که دیر یا زود هولناکترین سرنوشت متوجه آنها نیز خواهد گردید.

به همین سان شبه روشنفکران افغان و سازمانهای ضد انقلابی آنهاست که فکر می کنند می توانند با تکیه بر پاکستان و یا ایران علیه امریکا و یا با تکیه بر ناتو علیه ارتجاع مذهبی بجنگند.

این طرز دید به همان اندازه زیان بار و خاینانه است که در زمانش کسانی می خواستند با تکیه بر شوروی با ارتجاع دست و پنجه نرم کنند و یا عکس آن، سر انجام همه دیدیم که وقتی شوروی نتوانست منافع مورد نظر خویش را بر آورده سازد، یک شبه همه آنها را به دشمنان شان سپرده گلیم خویش را از آب بیرون کشید.

همین تجربه به انسانی که در کنار نکاویت و فراست از وجدان سالم هم برخوردار باشد، می آموزاند که برای حفظ میهن باید به نیروی مردم خود تکیه کرد. مردم را سازماندهی و بسیج کرده در سنگر دفاع از آزادی و شکوفایی آنها را همیشه حاضر نگه داشت نه این که با تکیه بر دشمن امپریالیستی، به فکر حفظ خویش افتاد. چه ضرب المثلی که می گوید:

" آنی که از خطر یک گرگ به گرگ دیگری پناه جسته تکیه می نماید، خطر آن که از دو طرف دریده شود بیشتر است تا از آن که نجات یابد." در چنین حالتی مصداق کامل خود را دارد.

۵- تجربه بن لادن نشان داد که پت شدن و پنهان شدن چیز نیست و مبارزه مخفی را پیش بردن چیزی دیگر. به تعبیر دیگر در حالیکه یک مبارز مخفی کار را می شود به رودخانه پرتحرکی تشبیه کرد که هیچ گاهی نمی توان دوبار در عین آبش شنا کرد، کسیکه پت شده و بدون پیوند با دریای خروشان و عمیق توده ها حیات به سر می برد در بهترین صورت نگرینی را مانند است که خود از اعماق آب مکانش را به شناگر نشان می دهد.

۶- این که بن لادن در دورانی که کاملاً آشکارا با نهاد های امنیتی استخباراتی غرب در تماس بود، چه خدمتی برای آنها انجام داده است، شاید نتوان به آسانی پاسخ گفت، اما یک نکته را نمی تواند هیچ کسی انکار نماید که بن لادن از موضع دشمن و یا با دشمن نمائی عمدی و با برنامه بزرگترین خدمت ها را به امپریالیزم انجام داد.

این بن لادن و باند تروریستی که به وجود آورد بود، است که به "نئوکانه" امکان آن را مساعد ساخت تا:

- امپریالیزم را که از نخستین روز های پیدایش تا اکنون در تمام دوران حیات نکبت بارش، حیوانی را مانند است که با خون مادرش تغذیه می کند و نفرت مبارزاتی از آن بخشی از وجدان جامعه انسانی را می ساخت، با اعمال خود تبرئه نموده نزد میلیونها تن از انسانها بی اطلاع و کوتاه بین نوعی ترحم مقابل آن را باعث گردید- ۱۱ سپتمبر گواه این ادعاست-

- با اعمال خود برای بار اول امکان تحقق ستراتیژی "جنگهای پیشگیرانه"، "جنگهای نامحدود"، "جنگ با دشمنان نامرئی" را برای امپریالیستها مساعد ساخته، ماشین کشتار آنها را سریعتر به حرکت در آورد.

۷- به کمک و هدایت مخفی و یا علنی امپریالیزم و ارتجاع بنیان یک نهاد عقب مانده، زن ستیز و تروریستی را گذاشت که جنایات آن برای مدتهای مدیدی می تواند از میان مردم در سراسر جهان قربانی بگیرد.

۸- بن لادن به مثابه یک شخص به هر اندازه هم که توانمند می بود بدون مساعدت شرایط نمی توانست به بن لادن کنونی تغییر نماید. به عبارت دیگر، این شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم در جهان و منطقه بود که بستر پیدایش و پرورش بن لادن و القاعده گردید، آنها نمی توانستند بدون از مساعدت آن شرایط به وجود آمده چنین رشد سرطانی نمایند.

۹- مالکیت خصوصی، کار مزدی، غارت منافع خلقهای جهان، اختناق و کشتار مردم و کشور های ضعیف، اشغال سرزمین های دیگران و تحقیر تاریخی انسان در بند مستعمرات - در کل سیستم امپریالیزم- آن بستر مساعدی بود و است که بن لادن در آنجا از زهدان ارتجاع بادار ناشی از مقاربت با امپریالیزم به دنیا آمد، رشد نمود و به چنان افبعی مبدل گشت که مهار وی برای صاحبانش نیز در دسر ساز گردید.

۱۰- بر همین مبنا می توان با قاطعیت حکم نمود:

تا زمانی که امپریالیزم و ارتجاع و جود دارند، و در همسویی و یا رقابت با یک دیگر خون خلقهای جهان را می مکند، جهان آستن صد ها و هزار ها بن لادن دیگر است که چه بسا وحشتناکتر از اولی عمل نماید. این حکم "ماتریالیزم دیالکتیک" که "هر چیز ضد خود را در بطن خود پرورش می دهد" در مورد بن لادن های آینده والقاعده های آینده مصداق داشته و هریک لازم و ملزوم یک دیگر، مکمل یک دیگر و زوج دیالکتیکی همدیگر می باشند.

۱۱- کسی که می خواهد علیه تروریزم چه دولتی و چه هم غیر دولتی مبارزه کند، نمی توان به صداقت ادعایش باور نمود تا زمانی که آن شخص و یا نهاد را در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع پیشقدم ندید. مبارزه علیه بن لادن ها و القاعده ها بدون مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع به مثابه بستر پرورش همچو افراد و نهاد، بدان ماند که فردی در حالی "شاخچه بری" نماید که ریشه های قوی درخت همیشه سالم و با آب شفاف در تماس باشد. پس به خاطر از بین بردن بن لادن ها و القاعده ها، به پیش به طرف مبارزه همه جانبه و قاطع علیه امپریالیزم و ارتجاع! آینده چانس انتخاب زیاد برای ما نگذاشته است، یا توحش سرمایه داری در کنار بن لادن ها، بوش ها و اوباما ها و یا هم سوسیالیزم. به پیش به سمت رهائی انسان از توحش سرمایه داری!

تا صحبت دیگر.